



- ۲ ..... فروعاً باب غش
- ۲ ..... فرع اول
- ۲ ..... عدم پایبندی به اطلاق
- ۳ ..... چند مثال
- ۳ ..... پذیرش اطلاق
- ۴ ..... بررسی مثالها
- ۴ ..... جمعبندی
- ۵ ..... حرمت مطلق غش
- ۵ ..... فرع دوم
- ۶ ..... احتمالات این فرع
- ۶ ..... وجه احتمال اول
- ۶ ..... وجه احتمال دوم
- ۷ ..... وجه احتمال سوم
- ۷ ..... قول مختار
- ۸ ..... فرع سوم
- ۸ ..... اصالة الموضوعیه
- ۸ ..... خروج از اصل
- ۹ ..... ارتباط با بحث

بسم الله الرحمن الرحيم

## فروع باع غش

### فرع اول

اولین نکته‌ای که در ذیل این مباحث تذکر به آن لازم است این است که این حکم اختصاص به باب بیع و شراء و معاملات ندارد. برای اینکه مطلقاً وجود داشت که اختصاص به باب معاملات و بیع و شراء نداشت. در موارد دیگری هم که صدق غش کند طبعاً اطلاقات شامل می‌شود. مثلاً در جایی که کسی در جایی اعتماد به کسی کرده است و با او مشورت می‌کند و او بر خلاف واقع نشان دهد و در مقام مشورت به سمتی ببرد که خلاف مصالح است. یا کسی آدرس سؤال می‌کند و او آدرس را اشتباه به او بدهد که نوعی نیرنگ است و به سمتی برود که در مسیر ضرر قرار گیرد. هر کاری که در حقیقت کسی به آدم اعتماد کرده است یا حقی دارد و او می‌تواند و باید راه درست به او نشان دهد و به طرف درست هدایت کند و کاری کند که در مسیر غلطی قرار نگیرد. ظاهر این است که همان‌طور که ملاحظه کردید در بین کل روایات این باب عده‌ای مطلقاً است که اختصاص به باب معاملات و بیع و شراء ندارد و لذا در غیر معاملات هر جایی صدق غش و خدعه و مکر و حيله و امثال این‌ها کند مشمول این حرمت است. اگر این اضرار همراه با خدعه و نیرنگ است حرمت مضاعف دارد پس حرمت خدعه و فریب و غش و نیرنگ اختصاص به باب معاملات ندارد گرچه غش الان غالباً در اصطلاح فقها در معاملات به کار می‌رود ولی مصطلح غش مصطلح عامی است و غیر از آن با عناوین دیگر هم در روایات داشتیم و لذا مطلق است.

### عدم پایبندی به اطلاق

مرحوم آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه در مصباح الفقاهه می‌فرمایند گرچه در این روایات مطلقاً هم بود که غیر باب معاملات را می‌گرفت اما ما ناچاریم که این‌ها را اختصاص به باب معاملات دهیم. ایشان می‌فرمایند گویا ما قبول داریم که بعضی از روایات مطلق است اما ما ناچار هستیم این‌ها را اختصاص به باب معاملات بدهیم و نمی‌توانیم به اطلاقات عمل کنیم. این یک قاعده اصولی است. گاهی بر حسب ظاهر و الفاظ در موضوعی مطلقاً داریم اما فقیه می‌داند که نمی‌شود به اطلاق آن‌ها پایبند بود. در واقع با یک علم و اطلاع خارجی و قرائن و شواهد بیرونی دست از اطلاق برمی‌داریم چون قبول اطلاق مواجه به اشکالاتی است که نمی‌شود به آن ملتزم شد. مرحوم آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه در اینجا همین را می‌-

فرمایند. شاید در اذهان دیگران هم کسانی باشد که بگویند به اطلاق حرمت خدعه و اغراء به جهل و مکر و حيله و غش و اصطلاحات روایات نمی‌توانیم عمل کنیم و بگوییم در غیر معاملات هم خدعه حرام است و قائل به حرمت شویم.

### چند مثال

مثال‌هایی می‌زنیم که شما نمی‌توانید از نظر فقهی قائل به حرمت شوید. مثلاً کسی را به خانه دعوت کرده و در منزل به او شیر می‌دهد منتهی او هم فکر می‌کند شیر خوبی است ولی شیر خالصی نیست و نصفش آب است و او هم به قصد اینکه این لبنیات خوب و خالصی است این را می‌خورد ولی فی‌الواقع این خبرها نیست حال آیا باید گفت که این کار حرام است؟ چه حرامی مگر طلبی از او دارد. گرچه این نوعی غش است یعنی نیرنگ زده است ولی این‌طور نیست که حرام باشد. یا مثلاً قیافه ناپسندی دارد و خودش را زیبا نشان می‌دهد. طرف مقابل فکر می‌کند خیلی آدم خوب و زیبایی است درحالی‌که این خبرها نیست حال آیا می‌شود گفت این هم حرام است. این همانی است که می‌گوییم گاهی اطلاق وجود دارد ولی انسان مطمئن است که نمی‌شود به این اطلاق فتوی داد. مرحوم آقای خوئی<sup>رضوان‌الله‌تعالی‌علیه</sup> می‌فرمایند اینجا هم همین‌طور است. گرچه در میان این روایات مطلقاتی وجود دارد که شامل غیر باب معاملات هم می‌شود اما ما مطمئن هستیم که نمی‌شود به این اطلاق فتوی داد. این اطلاقات به ظاهر اطلاق دارد و لذا ما باید جایی را بگیریم که مسلم است و مسلم در بیع و شراء و معاملات است.

### پذیرش اطلاق

به نظر می‌آید که فرمایش ایشان ناشی از عدم تدقیق و مذاقه در مفهوم شناسی غش و خدعه است. اگر کسی مفهوم شناسی را تکمیل کند آن وقت شاید نیازی به این نباشد و اینجا مصداق قاعده اصولی (که اگر ما مطمئن هستیم که مطلقاً باطلاقه مراد نیست اطلاق را کنار می‌گذاریم و جایی که مسلم است را می‌گیریم) نشود. شاید مبتنی بر این باشد که مذاقه در مفهوم شناسی نشده است و الا اگر مذاقه در مفهوم شناسی شود این‌طور نیست که این‌ها ناقض این قاعده کلی باشند. علت هم این است که اگر مفهوم را دقت کنیم و مذاقه داشته باشیم در دایره مفهوم غش و خدعه هیچ مانعی ندارد که مطلقاً قائل به حرمت باشیم و مواردی که ایشان به عنوان این قاعده برشمرده‌اند و فرموده‌اند که قطعاً نمی‌شود به آن فتوی داد به نظر می‌آید در دایره خدعه و مکر و یا غش وارد نیست. راز و علت هم این است که گفتیم صدق خدعه و مکر و حيله متوقف بر این است که شخصی که امر و واقع را بر او مشتبه می‌کند چند تا عنصر داشته باشد:

۱. طرف یک حقی و مطالبه‌ای داشته باشد و بر اساس آن حق و مطالبه اعتمادی کرده باشد.

۲. این امر موجب ورود ضرری شود و از نظر عقلانی بگویند در یک مکروه و ضرری که برای او خسارت بود قرار گرفت.

### بررسی مثال‌ها

این مثال‌هایی که شما زدید یکی از این دو عنوان را ندارد و لذا مصداق غش نیست. بخشی از مثال‌های ایشان تزئیناتی است که انسان نشان می‌دهد که خودش یا امور متعلق به خودش را خلاف ما هو علیه فی الواقع به دیگری نشان می‌دهد. این نشان دادن علی خلاف ما هو علیه فی الواقع این طور نیست که موجب ضرر دیگری شود و فرد این طور فکر می‌کند برای او خوب است و الا ضرری متوجه دیگری نیست و لذا اینجا صدق غش و خدعه نمی‌کند. قائلین به عدم پایبندی به اطلاق می‌گویند نمی‌توانیم به اطلاق معتقد شویم برای اینکه این نوع موارد که مثلاً تزئین می‌کند و به خلاف واقع امور خودش را به دیگران نشان می‌دهد قطعاً حرام نیست ولی پاسخ می‌دهیم نه اینکه صدق غش و خدعه می‌کند و می‌گوییم حرام نیست بلکه این موارد مصداق غش و خدعه و ناقض این قاعده نیست. لذا در این موارد اگر ضرری متوجه طرف شود خدعه است مثلاً مهمان را دعوت کرد و چیزی مسمومی به او داد. این نیرنگ و غش است و اشکال دارد. بنابراین شرط صدق مفهوم خدعه و غرر این بود که پنهان‌کاری و فریب دادن و امر را بر خلاف واقع نشان دادن موجب این شود که او کاری کند که در آن کار زیانی است. همین‌طور شرط این است که در آنجا مطالبه و حق و اعتمادی باشد مثل باب مشورت که اعتماد کرده یا آدرسی سؤال می‌کند یا وقتی مهمان است اعتماد کرده است که غذای سالمی به او داده می‌شود. این اعتماد خود حق می‌آورد. اینجا پنهان‌کاری موجب زیان اوست و مصداق غش.

### جمع‌بندی

مصادیقی که نقض شد و می‌فرمایید نمی‌توانیم به اطلاق حرمت غش قائل باشیم (به خاطر اینکه این موارد غش است ولی قطعاً حرام نیست) جواب ما این است که مواردی که ناقض قرار دادید موضوع و مصداق غش نیست و لذا این مصادیق غش نیست عدم حرمت به خاطر این است که مصداق غش نیست؛ اما هر جایی صدق غش کند حرام است. در همان مهمانی وقتی اعتماد کرده است اگر به او غذایی بدهد که نوعی زیان برای اوست و ضرر می‌بیند، مکر و خدعه است. غیر از اینکه ضرر می‌رساند حالت پنهان‌کاری است که موجب حرمت مضاعف است. پس لازم نیست بگوییم اختصاص به باب معاملات دارد. بنابراین مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند که نمی‌توانیم در غیر معاملات قائل به حرمت غش شویم و شاهد علی ذلک مهمانی و تزئینات و خلاف واقع نشان دادن‌هاست که در این امور اشکال ندارد. جواب این نظریه این است

که عرض کردیم که این پنهان‌کاری مطلقاً اشکال ندارد و مصداق‌هایی که شما آوردید برای این است که پنهان‌کاری اشکال ندارد اما این‌ها غش نیست برای اینکه در مفهوم غش اعتماد طرف و اضرار به او مأخوذ است.

## حرمت مطلق غش

اگر کسی می‌گفت مطلق اینکه انسان چیزی را خلاف واقع به دیگران نشان دهد حرام است دلیلی برایش نداریم. اگر هم دلیلی داشتیم این مواردی که شما آوردید نقض آن مطلق بود. اگر کسی می‌گفت مطلق ظاهرکاری و خلاف نشان دادن حرام است شما آن وقت می‌گفتید چرا حرام است؛ مگر تزئین حرام است. مگر مهمان دعوت کردن و این‌طور غذا دادن حرام است. این ناقض بود ولی ما می‌گوییم غش است و این مصداق‌های نقض شما نه غش موضوعاً است و نه حرام. به نظر می‌آید که حرمت غش اختصاص به معاملات ندارد به خاطر اینکه مطلقاً داشتیم کما اینکه در ادله بررسی کردیم و ناقضی هم نسبت به مطلق نیست که بتواند جلوی اطلاق آن‌ها را بگیرد چون فتوای به حرمت مطلق غش نیاز به دو رکن دارد:

۱. مقدمه‌اش این است که بگوییم دلیل بر حرمت مطلق داریم.

۲. یکی هم اینکه ناقضی که جلوی انعقاد اطلاق را بگیرد نداریم.

هر دو رکن تام است. دلیل مطلق در روایاتی که بررسی کردیم وجود داشت. ناقضی هم نیست برای اینکه ناقضی که آقای خوئی می‌فرمایند نقض غش نیست. موارد نقض صدق غش نمی‌کند نه اینکه غش است و قطعاً حرمت ندارد و لذا حرمت غش مستند به اطلاقات و مطلقات ثابت است و مانعی از آن وجود ندارد.

## فرع دوم

آیا حرمت غش اختصاص به باب بیع و شراء در معاملات دارد یا در غیر از بیع و شراء در سایر معاملات هم جاری است؟ بحث اول این بود که غش در غیر معاملات جاری است یا نه که بحث شد. بحث دوم این است که آیا در همه اقسام معاملات مثل اجاره و هبه و صلح و نکاح و... حرمت غش وجود دارد یا فقط اختصاص به بیع و شراء دارد؟

چرا طرح این سؤال لازم است؟ علت این است که عده زیادی فرموده‌اند ما مطلقات غش را در غیر معاملات قبول نداریم و غش اختصاص به معاملات دارد. آن وقت در باب معاملات باید ببینیم روایات فقط بیع و شراء را می‌گوید یا در اقسام دیگر هم جاری است. ممکن است کسی بگوید این سؤال مهم نیست چون بعد از اینکه شما گفتید مطلق غش حرام است چه بیع باشد چه غیر بیع فرقی ندارد. جواب این است که همه اطلاقات به آن اطلاق نیستند که مطلق غش حرام است حتی همان‌هایی که قائل به حرمت مطلق غش هستند در معاملات حرمت را مضاعف می‌دانند برای اینکه غیر از اطلاقات در معاملات در بیع و شراء دلیل خاص داریم و اکثر ادله مربوط به آنجا بود. لذا حرمت غش در بیع و شراء حرمتی

مضاعف است. لذا می‌خواهیم ببینیم حرمت مضاعف اختصاص به بیع و شراء دارد یا در غیر بیع و شراء هم می‌آید. بنابراین این سؤال به جاست که بپرسیم آیا حرمت غش یا حرمت مضاعف غش اختصاص به خصوص بیع و شراء و خریدوفروش دارد یا اینکه در سایر معاملات هم مثل نکاح و صلح و اجاره و هبه و... هم جاری است. می‌شود بگوییم سه احتمال وجود دارد:

## احتمالات این فرع

۱. حرمت یا حرمت مضاعف اختصاص به خصوص بیع و شراء دارد.
  ۲. در همه معاملات رکن حرمت یا حرمت مضاعف جاری و ساری است.
  ۳. تفصیل که در کلمات بعضی از آقایان مثل کلمات آقای مکارم آمده است.
- ما قائل به تفصیل هستیم البته با استدلال و وجه خاصی که متفاوت با ایشان است. این سه وجه و احتمالی است که در پاسخ به این سؤال می‌توان مطرح کرد.

## وجه احتمال اول

روشن است که غالب روایاتی که خواندیم عنوان بیع و شراء بود و عده‌ای می‌گفتند مقصود از مطلقات هم بیع و شراء است. عده‌ای هم می‌گفتند مقصود از مطلق در بیع و شراء حرمت مضاعف است. به‌رحال دقیقاً عنوان بیع و شراء در اغلب روایاتی که در ابواب مختلف ملاحظه کردید و این حرمت کلی یا حرمت مضاعف را برداشت نمودید وجود داشت.

## وجه احتمال دوم

اما قائلین به احتمال دوم دلیلشان این است که بله در بسیاری از روایات کلمه بیع و شراء بود اما مطلقاتی داریم که آن مطلقات ربطی به بیع و شراء ندارد. حتی ربطی به معاملات هم ندارد. این یک جواب است که مبنایی است اگر کسی مبنا را بپذیرد. جواب دوم این است که حتی اگر ما این مبنا را نداشتیم یا اگر این مبنا را هم داشته باشیم در بیع و شراء حرمتی اضافه دارد. در جواب دوم بیع و شراء عرفاً الغاء خصوصیت می‌شود و وجهی ندارد که بگوییم اگر غش در بیع و شراء بود اشکال دارد ولی در نکاح یا اجاره اشکال ندارد. اصلاً به ذهن نمی‌آید فرقی باشد بین اینکه دیگری را در معامله خریدوفروشی فریب دهد یا در خانه‌ای که می‌خواهد یک سال در آن بنشیند که مثلاً ضد زلزله است درحالی‌که واقعاً این‌طور نیست یا اینکه پنج اتاق دارد و بعد معلوم می‌شود چهار اتاق دارد. چه فرقی می‌کند خریدوفروش باشد یا اجاره و نکاح. در نکاح گاهی اوضاع و اقوی است. او با تصور اینکه دختری که می‌خواهد با او ازدواج کند، این‌طور است ولی

درواقع آن طور نیست. بنابراین معاملات باهم تفاوتی نمی‌کند و الغاء خصوصیت می‌شود. این الغاء خصوصیت عرفی است مثلاً وقتی در قرآن می‌فرماید: **يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (نور/۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ** (نور/۳۷) معنای این تجارت و بیع نیست بلکه به‌عنوان مثال می‌گوید. یعنی هیچ اشتغال دنیوی او را از ذکر خدا باز نمی‌دارد منتهی به‌عنوان مثال تجارت گفته شده است که جهتی در آن است و الا در **لَا تُلْهِيهِمْ مَقْصُودَ بَيْعٍ وَ تِجَارَتٍ** نیست. در اینجا وقتی می‌گوید لیس منا من غش فی بیع أو شراء یا من غش فی اجارة أو نکاح پس هیچ فرقی نمی‌کند و این الغاء خصوصیت است بلکه در بعضی موارد مثل نکاح اولویت هم دارد؛ و لذا گرچه استدلال احتمال اول که می‌گفت در ادله بیع و شراء است درست است ولی این بیع و شراء خصوصیتی ندارد و عرف از آن الغاء خصوصیت می‌کند و به همه معاملات تسری می‌دهد.

### وجه احتمال سوم

در وجه احتمال سوم ما این الغاء خصوصیت را قبول داریم اما در همه معاملات نمی‌شود این الغاء خصوصیت را پذیرفت. مثلاً در هبه کسی چیزی را به دیگری می‌بخشد و تصور هبه شده این است که چیز کاملی است ولی کامل نیست و او توجه نکرده است. پس هبه جزء معاملات به حساب می‌آید ولی نمی‌شود بگوییم در آن بیع و شراء الغاء خصوصیت می‌شود و شامل این هم هست. به همین خاطر آقای مکارم فرموده‌اند بیع و شراء به معاملات دیگر الغاء خصوصیت می‌شود ولی نه همه معاملات مثل هبه. این نکته درست است ولی جوابی دارد که این مطلب در هبه غیر معوضه است درست است ولی در هبه معوضه صادق نیست نه اینکه غش صادق است و آن وقت بگوییم چنین و چنان بلکه اصلاً غش صادق نیست چون به کسی ضرری نرسانده است و چیزی در مقابل آن نمی‌دهد و اضرائی نیست که مخفی کاری کرده باشد و ضرری به او زده باشد و الا اگر هبه معوضه باشد بعید نیست بگوییم الغاء خصوصیت می‌شود و لذا اصل فرمایش ایشان مطلب درست است ولی نه اینکه در بحث تفصیل باشد. اینجا صدق غش نمی‌کند تا بگوییم الغاء خصوصیت می‌شود.

### قول مختار

در این فرع ما قائل به نظر دوم هستیم. البته با مذاقه‌ای که داشتیم احتمال دوم درست است. می‌گوییم که حکم از بیع و شراء به همه معاملات الغاء خصوصیت می‌شود منتهی مادامی که صدق غش کند و الا اگر در معامله‌ای صدق غش نمی‌کند مثل هبه غیر معوضه الغاء خصوصیت نمی‌شود. پس با اصل الغاء خصوصیت موافق هستیم منتهی ملاحظه ما این است که مادامی که **يَصَدَّقُ الْغَشَّ وَالْخُدْعَةَ وَ الْمَكْرَ وَ امثال ذلك**. از این جهت است که ما در همه معاملات قائل به حرمت غش هستیم. حرمت مضاعف یعنی غیر از حرمت کلی مکر و خدعه در معاملات حرمت ویژه‌ای دارد و کسانی که قائل به مطلق

حرمت نیستند بنا بر آن نظر هم می‌گوییم در همه معاملات حرمت هست و الغاء خصوصیت می‌شود مگر معامله مثل هبه غیر معوضه که آنجا غش صادق نیست. پس توجه دارید که اشکالی که ما به فرمایش بعضی بزرگان که گفته‌اند در هبه الغاء خصوصیت نمی‌شود این نیست که در هبه غیر معوضه صدق غش نمی‌کند.

## فرع سوم

از مرحوم ایروانی نقل شده است که اصلاً غش بما هو غش حرام نیست. به عبارت دیگر ایشان می‌فرماید ولو در ادله آمده است که غش حرام است ولی این ادله را به خاطر قرینه خاصه‌ای باید از ظاهر منصرف کنیم.

## اصالة الموضوعیه

در توضیح این مسئله این نکته را مقدمتاً عرض کنم که بارها گفته‌ایم که در اصول عقلائی اصلی داریم به نام اصالة الموضوعیه. یعنی اینکه عناوین وارد در ادله موضوع هستند بما هو هو. هر عنوانی که در دلیل وارد شد بما هو هو موضوع حکم است. این عنوان اشاره به عنوان دیگری ندارد. عنوان بما هو هو موضوع حکم است نه اینکه این عنوان مشیر به عنوان دیگری باشد و چیز دیگری موضوعیت داشته باشد و این موضوعیت نداشته باشد. مثلاً وقتی دلیل می‌گوید خمر حرام است خمر بما هو خمر یعنی این عنوان حرام است. اگر ما بخواهیم بگوییم خمر بما هو مسکر حرام است برای این دلیل می‌خواهیم. حال دلیل می‌تواند تعلیل باشد مثلاً دلیل بگوید الخمر حرام لانه مسکر. تعلیل که می‌آورد می‌گوید خمر موضوعیت ندارد و موضوع مسکر می‌شود که در دل خمر است نه خود عنوان خمر. لذا اگر برای چیزی خمر صادق نیست مثل الکل ولی مسکر است می‌گوییم آن هم ساقط می‌شود ولی اگر این دلیل و علت را نداشتیم می‌گفتیم خمر بما هو خمر حرام است و هر چه صدق خمر کند حرام است حال مسکر باشد یا نباشد. مسکرات دیگر هم غیر خمر حرام نیست.

## خروج از اصل

اصل در قوانین حقوقی و ادله‌ای که در شرع وارد می‌شود این است که عناوین موضوعیت و اصالة دارد. خودش موضوع است نه اینکه چیز دیگری است که این مصداق اوست یا این اشاره به عنوان دیگری دارد و این عنوان دخالتی ندارد. بنابراین خروج از اصالة الموضوعیه یک حکم و اصل عقلائی است. البته خروج از آن دلیل خاص می‌خواهد.

۱. یکی از دلایل خاص علت است.

۲. دیگری مناسبات حکم و موضوع است.

۳. قرائنی وجود دارد که می‌گوید این موضوعیت ندارد و چیز دیگری مقصود است نه خود این بما هو هو.





دلیلی که ما را از اصالة الموضوعیه بیرون می‌برد گاهی دلیل لفظی است مثل اینکه می‌گوید لانه مسکر و گاهی دلیل عقلی است که قرائن عقلی وجود دارد که می‌گوید شما این را موضوع نگیرید و موضوع چیزی دیگری است. اگر چیزی موضوع است و احتمال می‌دهیم به تنهایی موضوع نباشد قیدی می‌خواهد که با اصالة العموم و الاطلاق می‌گوییم اینجا قیدی نیست. بنابراین برای اینکه بگوییم چیزی خودش تمام موضوع است یک اصالة الموضوعیه داریم که می‌گوید موضوع است نه چیز دیگری که این آینه او باشد.

### ارتباط با بحث

این مقدمه قصه بود حال اگر به روایات برگردیم در باب حرمت غش حکم روی غش آمده بود. لیس منا من غشنا غش هم مطلقش در معاملات بود که حيله‌ای بزند و مگری کند که بدون اطلاع طرف کلاه‌ی سرش بگذارد و او ضرری کند و این ظاهر ادله این است که غش موضوعیت دارد و اصل موضوعیت غش است نه اینکه مقصود از غش در اینجا کذب است. ممکن است کسی بگوید غش در اینجا موضوع نیست و موضوع کذب است. غش هم اشاره‌ای به کذب دارد. مرحوم ایروانی فرموده‌اند غش اینجا موضوعیت ندارد و آنچه حرام است کذب است و چیز دیگری نداریم.